

# شهید مزاری؛ بنیانگذار نهضت عدالت خواهی در افغانستان

مصاحبه با استاد حیات الله بلاغی غزنوی

اشاره:

مزاری در سینه دارد. استاد بلاغی در زمان شهید مزاری از طرف حزب وحدت اسلامی افغانستان به عنوان وزیر تجارت دولت اسلامی معرفی شد و مدتی در این پست ایفای وظیفه کرد. او از یاران نزدیک شهید وحدت ملی و افراد موثر در حزب وحدت اسلامی افغانستان به رهبری شهید مزاری بوده است و اکنون نیز از چهره‌های سیاسی مطرح جامعه ما است.

استاد حیات الله بلاغی یکی از چهره‌های سیاسی تاثیرگذار در عصر جهاد و مقاومت مردم افغانستان و نیز یکی از سیاستمداران معتدل و خیرخواه کنونی ما است. او چهره‌ای است که اندوخته‌های بسیار از عصر مقاومت و به خصوص عصر عدالت خواهی شهید



**عزیزالمصباح:** جناب استاد بلاغی! ما در آستانه فرارسیدن بیست و پنجمین سالروز شهادت شهید وحدت ملی استاد عبدالعلی مزاری رهبر حزب وحدت قرار داریم. مجله عدالت و امید بنا به سنت سال‌های پیش بنا دارد تا در سالگرد رهبر شهید ویژه‌نامه‌ای را ترتیب بدهد. از آنجایی که شما یکی از افراد نزدیک به ایشان بودید، لذا خدمت شما رسیدیم تا مهمان دیدگاه‌ها و خاطرات شما درباره رهبر شهید مزاری باشیم. در نخستین پرسش خواهشمندم از آشنای خود با شهید مزاری بگویید که چه زمانی و چگونه آشنا شدید؟

**بلاغی:** بسم الله الرحمن الرحيم. تشکر از حضور شما که به سراغ یک کهنه مجاهد آمدید. من در دهه پنجاه خورشیدی به کابل آمدم و وارد یک حلقه استثنایی در مدرسه مدینه‌العلم در قلعه‌شاده شدم. اعضای اولیه آن آیت‌الله صادقی پروانی، استاد حکیمی، استاد ضامن‌علی واحدی شهید، استاد خلیلی، و استاد عزیزالله شفق بودند ازین جمع، آیت‌الله پروانی روابط وسیع و سفرهای خارجی زیادی هم داشت. برای اولین بار از زبان ایشان در این حلقه از شهید مزاری حرف و حدیث شنیدم و با نام ایشان و اندیشه‌ها و فعالیت‌هایشان آشنا شدم؛ ولی استاد مزاری در سال ۱۳۵۵ به کابل آمد که از آن جریان چیزی بخاطر منمانده.

در سال ۱۳۵۵ بعد از اینکه مجلای مدرسی من از خدمت عسکری، به تعویق افتاد. به ایران رفتم و در مدرسه مؤمنیه شهرقم، از طریق استاد واحدی بیشتر در جریان مبارزات شهید مزاری قرار گرفتم. در همین وقت‌ها گفته می‌شد که شهید مزاری در ایران به زندان رفته، چون ایشان آثار و اندیشه‌های بعضی متفکرین اسلامی را با خودش انتقال می‌داده، لذا توسط ساواک گرفتار و زندانی شده است. البته از زندانی شدن استاد مبلغ نیز توسط استاد واحدی خبر شدم. با استاد شهید مزاری بعد از تشکیل حزب وحدت نه تنها آشنا بلکه رفیق شدم. یادم می‌آید در زمانی که من و استاد حکیمی در بامیان رفتیم با شهید مزاری اکثراً، باهم بودیم. البته من و استاد حکیمی چون از یک منطقه بودیم و جبهه‌های مشترک را در غزنی رهبری می‌کردیم، لذا یکجای بودیم. از جانبی در بامیان اگر مسائلی بین «پاسداران جهاد» و حزب وحدت پیش می‌آمد، زیادتر استاد اکبری من را واسطه قرار میداد تا با استاد مزاری صحبت کرده و راه‌حلی پیدا کنم.

**عزیزالمصباح:** جناب استاد بلاغی حلقه کابل را مفصل‌تر معرفی کنید اینکه چه فعالیت‌های انجام می‌داد و ارتباط این حلقه با شهید مزاری در چه سطحی بود؟

**بلاغی:** اعضای اصلی حلقه کابل عبارت بودند از آیت‌الله پروانی، استاد حکیمی، شهید ضامن‌علی واحدی، استاد خلیلی، استاد عزیزالله شفق، حیات‌الله بلاغی، استاد غلام‌محمد برهانی و جوانی به نام ضیا یاسر مشهور به قاضی ضیا یاسر که تحصیل کرده و از کدرهای مهم و با شخصیت بود، البته در سال ۱۳۵۲ که مجاهدین خلق ایران موضع ایدئولوژیکشان را تغییر داد، ضیا یاسر نیز تغییرات فکری پیدا کرد و از بدنه حلقه کابل جدا شد و به معجد کلکانی پیوست. ضیا یاسر با شرافت و شجاعتی که داشت هرگز حلقه کابل را افشا نکرد. او بعداً در دوره خلقی‌ها با کلکانی یکجا دستگیر و اعدام شدند.

**عزیزالمصباح:** شهید مزاری چگونه توانست هزاره‌ها و شیعیان را پس از تقریباً یک قرن انزوای سیاسی و دوری از قدرت وارد متن بسازد و به یکی از تأثیرگذارترین طرف‌ها در سپهر سیاست تبدیل کند؟

**بلاغی:** مقدمتاً چند مطلب را باید عرض کنم: اول حذف تاریخی مردم ما از قدرت و سیاست و مظلومیت تاریخی مردم ما بود. دوم در جبهه‌های مختلف در مناطق مختلف جنگ‌های رخ می‌داد که معنی حذف فیزیکی مردم ما را داشت؛ مثلاً در ارزگان، جاغوری، قره باغ و مالستان و جاهای دیگر این درگیری‌ها رخ می‌داد. سوم، نادیده گرفته شدن مردم ما توسط جریان‌های هفتگانه در پاکستان. چهارم جنگ‌های جناحی و منازعه خونین داخلی در بین حزاب و سازمانهای سیاسی در مناطق مرکزی که اوضاع را بشدت وخیم کرده و ناامنی بیداد می‌کرد. مثلاً برای رفتن ما از غزنی به بامیان از سرک و راه عمومی امکان نداشت و باید چندین ولسوالی را پیاده عبور می‌کردیم تا به مناطق مرکزی و بامیان برسیم. در همین راستا، بود که از سوی بزرگان بویژه استاد مزاری تلاش‌های پیگیر آغاز گردید در همین راستا بود که کنگره پنجاب آغاز شد که از من و استاد حکیمی هم دعوت شده بود، ولی ما در یک نامه به آیت‌الله پروانی و استاد اکبری صلاحیت عام و تام دادیم که این موضوع در کتاب استاد عرفانی نیز ذکر شده است. بعداً کنگره لعل تشکیل شد که باهم ما رفته نتوانستیم، ولی در اجلاس بهسود من به همراه استاد حکیمی در شرایط امنیتی

در سیمای وی می دید. او توانست وحدت را ایجاد کند. اگر کسی دیگری غیر از مزاری می بود، این کار و این موفقیت را هرگز نداشت و نمی توانست داشته باشد.

**عزیزم:** شهید مزاری به یکباره از سازمان نصر برید و با تشکیل حزب وحدت تمام توان خود را در این راه صرف کرد، دلیل این همه دل بستگی به وحدت چه بود؟

**بلاغی:** من کاملاً تأیید می کنم. از روزی که استاد مزاری میثاق وحدت را امضا کرد، دیگر گرایش نصری گری و جناحی نداشت. من شاهد برخوردهای تند ایشان با کسانی بودم که قبلاً در جریان نصر بود. اولین که کسی بعد از تشکیل حزب وحدت سخنرانی کرد، استاد مزاری بود. استاد مزاری آیه «واعتصمو» را خواند؛ و گفت: این آیه مظلوم ترین آیه در قرآن است، زیرا که همه از وحدت می گویند، ولی خیلی کم کسانی به آن عمل می کنند.

**عزیزم:** همان طور که می دانید متأسفانه امروز جامعه هزاره دچار نفاق و چند پارچگی شده است. به نظر شما آیا الگوی شهید مزاری در تشکیل حزب وحدت و ایجاد انسجام درون قومی برای امروز هزاره ها، ضروری است؟ اگر هست چه باید کرد؟

**بلاغی:** کاملاً این الگو ضروری احساس می شود. باید تلاش شود که محوریت جامع و همه پذیر به وجود آید، حالا در ترکیب هر نهاد سیاسی، مثلاً ائتلاف و یا هر چیزی که توافق شود. مهم تر از همه اینست کسی مانند شهید مزاری لازم است که به منافع شخصی خودش فکر نکند، باید در رأس قرار گیرد؛ ولی این امر به سادگی امکان پذیر نیست، چون شهید مزاری با عمل و مفکوره خودش بهترین الگو بود. ما الگوی مثل مزاری را نمی توانیم دوباره در جامعه خود پیدا کنیم یا داشته باشیم.

**عزیزم:** شهید مزاری همان طور که شیفتگان و پیروان زیاد در جامعه دارد، دشمنان و مخالفان بی انصاف نیز دارد که از هیچ اتهام و دروغ به شهید مزاری دریغ نمی کند، از جمله شهید مزاری را متهم به قوم گرایی می کند و این نکته را بسیار برجسته می سازد که شهید مزاری هزاره گرا بود. با توجه به اینکه شما از نزدیک با ایشان آشنا بودید و شناخت دقیق از ایشان دارید، دیدگاهتان در این مورد چیست؟

**بلاغی:** ناسیونالیسم منفی و قوم گرایی را که به شهید مزاری نسبت می دهند، من رد می کنم. نزدیک ترین و مهم ترین افراد

خیلی بد و سخت از مسیر وردک بدون اینکه بفهمیم وضعیت امنیتی راه چگونه است رفتیم. بعد در اجلاس جاغوری گام های خوبی برداشته شد. نهضت اسلامی اندک تعلل کرد و مشکلاتی را درست کرد و خواهان حضور نیروهای بیشتر در شورای مرکزی بود و نیروی اسلامی با آنکه قبلاً توافق کرده بود نیز خواست های جدیدی داشت. و استاد حکیمی و من وظیفه گرفتیم که مسئله را بگونه حل کنیم. در نهایت قرار شد تا از سازمان نصر و پاسداران جهاد به ترتیب نه نفرو از نهضت اسلامی هفت نفرو از سازمان نیروی اسلامی سه نفرو در شورای مرکزی باشد. حزب وحدت یک روزه نه بلکه در اثر پیروسی طولانی و طی سال ها فعالیت و تلاش تشکیل شد. شهید مزاری به این درک رسیده بود تا از خود یک قدرت و محوریت نسازیم، توانایی دفاع از خود و توان مطرح کردن خواست های برحق مردم خویش را نخواهیم داشت.

استاد مزاری در بامیان از خودش شایستگی و برجستگی، صداقت و توانایی و ظرفیت رهبری حزب وحدت را نشان داد. بهمین ملحوظ بود که در اولین کنگره حزب وحدت با آنکه شهید مزاری در مسیر راه بود و در بامیان حضور نداشت، ولی توسط اعضا به دبیر کلی حزب وحدت انتخاب گردید. با انتخاب شدن استاد مزاری به دبیر کلی حزب وحدت با شناختی که من از ایشان داشتم و صداقت، شجاعت، توانمندی و سیاست مداری را که در ایشان سراغ داشتم، در همان زمان گفتم: «استاد مزاری یا این حزب و مردمش را به جای می رساند یا اینکه حزب سرنوشت دیگری پیدا می کند».

**عزیزم:** در تاریخ هزاره ها کمتر اتفاق افتاده است که دور یک محور واحد منسجم شود؛ اما در دوران شهید مزاری این اتفاق افتاد و برای اولین بار هزاره ها شهید مزاری را به عنوان رهبر سیاسی پذیرفتند و آقای زاهدی در سخنرانی اش گفته بود که وقتی شنیدم مردم مزاری رهبر می گویند، اشکم جاری شد، زیرا مردم ما به این مرحله از بلوغ سیاسی رسیده است. به نظر شما چه عوامل باعث این انسجام تاریخی گردید؟

**بلاغی:** عوامل مهمی که باعث وحدت شد و راهی را که مزاری انتخاب کرده بود و شعاری را که شهید مزاری انتخاب کرده بود و تأکیدات او برحق طلبی و عدالت خواهی مردم ما، ایشان را به عنوان محور قدرتمند تبدیل کرد و مردم خواسته هایش را



مسائل مالی و بیت المال بسیار سخت گیر بود، ولی در شرایط سخت که قرار می گرفتیم، از وی قرضه طلب می کردیم. در حادثه ترافیکی ای که موترم خرابی پیدا کرده بود و خودم نیز آسیب دیده بودم، که تا حالا اثرات آن باقی است، به شهید مزاری مراجعه کردم و گفتم: «در راه آمدن از سمینار دانشگاه کابل تصادف کرده ام، پول بدهید تا موتر را ترمیم کنم». او گفت: باید از شورای مرکزی در بامیان اجازه بخواهم». فردای آن روز که پیشش رفتم گفتم: «شورای مرکزی خواسته شما را رد کرده است؛ و این تصمیم حزب است». گفتم: «شخصی پول قرض می دهی؟» گفت: «بلی قرض می دهم». از روزی که من را به وزارت معرفی کرد، معاشات ما را از شورای مرکزی حزب وحدت قطع کرد؛ لذا شهید مزاری سخت گیر و پاک نفس بود.

### میراث شهید مزاری چیست؟

**بلاغی:** اگر امروز یک قانون اساسی کثرت گرا، نظام سیاسی مشارکت ملی نسبی، تساوی حقوق شهروندی داریم، این ها را من میراث اندیشه و عملکردهای عدالت خواهانه استاد مزاری می دانم. اگر امروز سقف انحصار ترک برداشته است، نتیجه عملکرد شهید مزاری بوده است. من شهید مزاری را شکننده سقف محکم حصار انحصار می دانم. گفتمان عدالت، برابری و برادری، حقوق اقلیت ها، حقوق زنان، ایجاد حکومت با قاعده وسیع، انتخابات با مشارکت وسیع شهروندان، از میراث های مزاری است.

شهید مزاری هزاره نبودند. منشی شهید مزاری که نزدیک ترین فرد به استاد مزاری بود سید علی بود که سید بود. استاد مزاری مدام به شهید بلخی احترام خاص می گذاشت. شهید مزاری استراتژی و نقشه راهی برای آینده سرنوشت مردمش ترسیم کرده بود و تعدادی که این نقشه راه را، یا درک نمی کردند یا مخالف آن بودند، با شهید مزاری مخالفت می کردند، این برجسب ها را به شهید مزاری می زدند که به کلی دروغ و اتهام واهی است. من اکیداً قوم گرایی را که به ایشان نسبت می دهند رد می کنم. در آن زمان جامعه تشیع مطرح بود و علم آزادی این مردم محروم را شهید مزاری بلند کرده بود و مردم، خواست های برحقشان عدالت خواهی و حق طلبی شان را در سیمای مزاری می دیدند. مزاری خصوصیات و برجستگی های مختص به خودش را داشت که من این خصوصیات را در هیچ یک از اعضای شورای مرکزی حزب وحدت ندیدم. او از آوان آغاز مبارزه اش تا روز شهادت به جز رسیدن مردم، به حق و عدالت و خواست های تاریخی مردم، هیچ خواست شخصی و فردی را مطرح نکرد. او یک روز نگفت: پول ندارم. یک روز نگفت: بستگانم شهید شده است. یک روز نگفت: سختی کشیدم و بدبختی کشیدم. مزاری مدام برای تغییر سرنوشت مردم، تلاش کرد. بعد از شهادت مزاری وقتی که استاد خلیلی برای خدا حافظی به خانه ام آمد، تعارف کرد و گفت: بیا پیش قدم شو و رهبری حزب را در دست بگیر، با آنکه من می دانستم که این تعارف است، ولی صادقانه گفتم: «من شایستگی این کار را ندارم. من مزاری شده نمی توانم. پیشبرد این کار را کسی می تواند که مثل مزاری باشد. اندیشه مزاری داشته باشد. از زندگی شخصی اش بگذرد، از منافعش بگذرد، جز منافع مردمش به هیچ چیزی فکر نکند تا بتواند این کار را بکند. من این گونه نیستم و نمی توانم». به نظر من مزاری شخص منحصر به فرد و شخصیت استثنایی تاریخ مردم ما بود که هرگز در جامعه ما تکرار نخواهد شد. من بارها در سخنرانی هایم گفته ام که تاریخ دیگر مرگ رهبری را تکرار و تجربه نخواهد کرد که در زمان مرگش یک افغانی و یک مترزمین سرمایه شخصی نداشته باشد، زیرا هیچ کسی مانند مزاری فرد پاک نفس نبوده و نخواهد بود. با آنکه من با ایشان خیلی صمیمی و نزدیک بودم، ولی خدا شاهد است که حتی دانه نخودی از ایشان دریافت نکردم. در

**عزیزم:** شهادت شهید مزاری در هاله از ابهام است و روایت‌های مختلف در این مورد وجود دارد. با توجه به اینکه شما در آن زمان در پاکستان بودید و موضوع دستگیری رهبر شهید را تعقیب می‌کردید در این زمینه چه اطلاع دارید؟

**بلاغی:** هرچند حرف و حدیث‌ها در این مورد زیاد است. من مدت‌ها بود که از گلودردی مزمن رنج زیاد می‌بردم در اواخر برج میزان ۱۳۷۳ و در هماهنگی با شهید مزاری می‌خواستیم به خارج بروم، ولی شهید مزاری گفت صبر کنید و با استاد خلیلی که در اسلام‌آباد می‌آید، مأموریت مشترک دارید. با آمدن استاد خلیلی من و ایشان و آقای بیلاقی به لندن رفتیم تا در گردهمایی‌ای که توسط هواداران حزب وحدت از سراسر جهان به خاطر سالگرد افشار برگزار شده بود، شرکت کنیم. بعد از بیست روز ما به اسلام‌آباد برگشتیم و در هتلی به نام پاکستان مستقر شدیم. فردای آن روز در وقت صبحانه کسی به نام منگل حسین نماینده حزب اسلامی در اسلام‌آباد آمد و استاد خلیلی را بیرون خواست. استاد خلیلی خیلی زود برگشت و گفت: حادثه بدی رخ داده و امشب آقای حکمتیار چهارآسیاب را ترک کرده است. ما فوری به دفتر پیشاور تماس گرفته گفتیم که سریعاً به کابل مخابره کنید و شهید مزاری را در جریان قرار دهید. استاد مزاری بعد از مدت کوتاهی پیام داد که ما در این جا در خطوط مقدم جبهه، استوار هستیم، شما چرا در اسلام ترسیده‌اید؟ ما به پیشاور رفتیم و در اثر مسدود شدن راه، در آنجا بودیم که دستگیری و شهادت شهید مزاری اتفاق افتاد.

البته با اتکا به گفته یکی از دوستان شهید مزاری و اولین بار این را به شما می‌گویم: من از ایشان پرسیدم که چرا شما نتوانستید استاد مزاری را از کابل خارج کنید؟ او گفت: استاد مزاری غافل‌گیر شد. او گفت: امنیت شهید مزاری را کسانی دیگر برعهده گرفته بودند که در آن وقت، غایب شدند شهید مزاری در رفتن به چهارآسیاب دچار تردید بوده است. به گونه‌ای که مقداری از راه را، می‌رفت و گاهی منصرف می‌شد و دوباره می‌رفت، ولی به باور من که شهادت مزاری را اولین بار خبرگزاری‌های عربستان گزارش کرد. شهید مزاری در چهارآسیاب و در همان اوان دستگیری‌اش شهید شده بود. آن‌ها فکر می‌کردند که با کشتن شهید مزاری هزاره‌ها کشته

خواهد شد. صحنه‌های شهادت مزاری را بعداً صحنه‌سازی کردند و اعلام کردند که شهید مزاری در درگیری در داخل طیاره کشته شده است. حتی قوماندان‌های ما که اولین بار جنازه شهید مزاری را در غزنی تحویل گرفته‌اند، باورمند هستند که شهید مزاری در درگیری شهید شده است. ولی من باور ندارم که او در درگیری شهید شده باشد. منطقه‌ای که طالبان سنگری بندی کرده بود، دشت زیگ زار بود و نشانی از کشته شدن ایشان در درگیری نبوده است.

**عزیزم:** یعنی شما باورمند هستید که شهید مزاری در چهارآسیاب شهید شده است؟ در جریان دستگیری استاد مزاری کدام خواستی از جانب طالبان مطرح شده؟

**بلاغی:** تا جایی که من در دفتر پیشاور بودم و استاد خلیلی هم از ایران به پاکستان آمده بود و در آنجا بود، هیچ خواستی مطرح نشده بود. طالبان بزرگ‌ترین خواستشان دستگیری و کشتن مزاری بود. چه خواستی می‌تواند از این بزرگ‌تر باشد؟

**عزیزم:** با توجه به این که شهید مزاری طالبان را خوب می‌شناخت و باورهای ایدئولوژیک آن‌ها را نیز می‌دانست با چه تضمینی با طالبان وارد مذاکره شد؟

**بلاغی:** این سؤال برای همه گنگ است اینکه شهید مزاری به اتکا به چه تضمینی و با اطمینان چه کسی به چهارآسیاب رفت؟ گاهی این برداشت پیش می‌آید که او دل را به دریا زده و به چهارآسیاب رفته است. سندی باقی مانده است که استاد مزاری نامه‌ای به ملا برجان نوشته و گفته که به تعهداتان عمل نکرده‌اید و از او خواسته بود که سلاح‌های ما را پس بدهید که ما از مردم خویش دفاع کنیم. این سند را آقای مقصدی بعداً به پیشاور آورد.

**عزیزم:** استاد شفق در مصاحبه خویش با عدالت و امید از مذاکره‌ای در میدان شهر نام برده که طالبان در مورد شهادت استاد مزاری گفته: «ما استاد مزاری را نکشته‌ایم، بلکه کسانی مسئول شهادت ایشان است که زورشان خیلی زیاد است». در این مورد نظر شما چه است؟

**بلاغی:** بلی کاملاً تأیید می‌کنم.

**عزیزم:** یکی از شاه‌بیت‌های سخنان شهید مزاری طرح «گفتمان عدالت» اجتماعی است. با گذشت بیست و پنج سال از شهادت

ایشان چقدر به عدالت اجتماعی نزدیک شده‌ایم و چند در صد از خواست‌های شهید مزاری تحقق پیدا کرده است؟

**بلاغی:** تاریخ معاصر افغانستان را اشرف غنی، ریس جمهور کشور تاریخ انقطاع‌ها گسست‌ها، پادشاه گردشی‌ها می‌داند. برداشت شهید مزاری نیز این بود که این گسست‌ها و انقطاع‌ها ناشی از تبعیض انحصار و تمامیت‌خواهی و بی‌عدالتی است. وقتی که کشور متعلق به تمام مردم باشد، نظام سیاسی مبتنی و متکی به جباریت باشد، انقطاع پدید می‌آید. به باور شهید مزاری راه حل این انقطاع‌ها را، تأمین عدالت اجتماعی و ایجاد ساختار اساسی عادلانه بود. رفع تبعیض براقلیت‌ها، تأمین حقوق برابر شهروندی، برگزاری انتخابات و حضور فراگیر ملی و تشکییل حکومت با قاعده وسیع مردمی است که ثبات پایدار را در کشور، بوجود می‌آورد. با تلخی باید یاد کنیم که حتی در امر خانه سازی در شرق و غرب و شمال و جنوب شهر کابل، ما شاهد قطب‌بندی‌ها و قومی ساختن خانه‌های مسکونی هستیم که اقوام هر کدام در یک گوشه ساکن شده اند و این ناشی از رنج و ستم تاریخی بوده که بر این ملت و کشور رفته است.

خواست‌ها و طرح شهید مزاری، مشارکت ملی متناسب، عدالت اجتماعی به این معنی که هزاره‌ها انسانند و برابر با دیگران، تعدیلات واحدهای اداری را ازین جهت مطرح می‌کرد که مناطق مرکزی، بصورت ظالمانه و جابرانه تقسیم شده بود؛ مثلاً قسمتی هزاره‌جات به غزنی قسمتی به وردک، قسمتی به ارزگان، قسمتی هم به هلمند و غور تقسیم شده بود؛ لذا ایشان خواهان تعدیل واحدهای اداری کشور بود.

**بلاغی:** برای تعقیب آرمان‌های شهید مزاری چه باید کرد؟

**بلاغی:** در هیچ نشست بزرگان ما نقشه راه برای بیرون رفت مردم از بحران را نشنیده‌ایم. در جلسات کابینه مجاهدین آقای حکمتیار مدام از تخلفات ربانی شکایت داشت. و استاد ربانی شهید از آقای حکمتیارشاکمی بود هیچ کسی برای نجات مردم افغانستان حرف نمی‌زد. تنها کسی که در سیاست هم طرح و هم حرف داشت شهید مزاری بود. ایشان طرح حکومت چهارجانبه را مطرح کرد. فدرالیسم را مطرح کرد. تعدیل واحدهای اداری را مطرح کرد تا بتوانیم ریشه‌های بحران

را بخشکانیم. حالا نیز باید دنبال راه چاره‌ای باشیم که تضمین کننده عدالت اجتماعی باشد.

**بلاغی:** یک خاطره که از شهید مزاری دارید با خوانندگان ما شریک کنید، ممنون می‌شویم.

**بلاغی:** از یک حلقه نزدیک به آقای شهید مسعود با من ارتباط گرفت که شهید مسعود آماده است تا با شهید مزاری مذاکره کند، ولی شهید مسعود گفته: «استاد مزاری در جلسه بدماشی نکند که تحمل کرده نمی‌توانم». من این موضوع را با استاد مزاری مطرح کردم، شهید مزاری به من به دقت نگاه کرده و ازین گفته، کمی ناراحت شد. با اشاره به جاکت هزاره‌گی که در تنش بود گفت: «من از جایگاه نمایندگی مردم مذاکره می‌کنم و دشمنی و گفتنی شخصی با کسی ندارم و شخصی حرف نمی‌زنم و اگر روزی با غرور حرف می‌زنم نمی‌خواهم مردم تحقیر شود».

خاطره دیگر اینکه زمانی با پیش آمد مشکلی به استاد مزاری مراجعه کردم و گفتم: استاد بعضی‌ها بخاطر امتیاز با شما مشکل دارند می‌خواهم استعفا بدهم. شما همین چوکی را به کسی بدهید که ناراضی است. شهید مزاری به من گفت: «بلاغی! من با خدایم تعهد کرده‌ام که آگاهانه به مردم خیانت نکنم. با شناختی که از تو دارم به مردم خیانت نمی‌کنی برو و به کارهایت برس!» لذا استعفای من را قبول نکرد.

**بلاغی:** شما به عنوان کسی که به یک نسل متعهد و آرمانی تعلق دارید چه پیامی به رهروان جریان عدالت‌خواهی دارید؟

**بلاغی:** از نسل جدید می‌خواهم که اندیشه‌ها و باورهای شهید مزاری را تثویز، تجزیه و تحلیل کرده و به غنای آن بیفزایند. راه عدالت‌خواهی شهید مزاری را تعقیب کنند. هرگاه راه عدالت‌خواهی مزاری، تعقیب شود، به عدالت اجتماعی یک گام نزدیک‌تر می‌شویم. نگذاریم که پرچم مزاری به زمین بماند.

**بلاغی:** استاد بلاغی از اینکه وقت خود را در اختیار ما گذاشتید تشکر می‌کنیم.

**بلاغی:** خواهش می‌کنم. خداوند نگهدار و یاورتان باشد.